

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

معین الدین اسفزاری کاتب و مورخ نامدار عصر تیموری*

دکتر سید امیر جهادی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

بسیاری از ادب پژوهان، دوره تیموری را خاتمه ادبیات کلاسیک فارسی محسوب می‌کنند؛ چرا که آخرین بازماندگان و استادان شعر و ادب نظیر جامی، خواجه جهان و ... در این عصر ظهور کرده‌اند. در این مقطع تاریخی به واسطه توجه خاص سلاطین تیموری به علم و ادب پایگاه‌هایی برای گرد آمدن تعداد کثیری از هنرمندان، علما، فضلا و اهل شعر و ادب در خراسان و در شهرهایی چون سمرقند و هرات شکل گرفته و فضای مناسبی برای ایجاد تصنیفات علمی و ادبی به وجود می‌آید.

از بزرگان ادب دوره تیموری؛ معین الدین محمد زمجی اسفزاری هروی، منشی، شاعر، خوشنویس و مورخ مشهور است که از او آثاری برجسته بر جا مانده است. از تالیفات این مورخ دوره تیموری، تنها کتاب «روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات» به چاپ رسیده و سایر آثار او مانند «ترسل» در غبار زمان به دست فراموشی سپرده شده‌اند. از این روی آگاهی و اطلاعات کمی پیرامون شرح احوال و سایر آثار اسفزاری وجود دارد. نگارنده در مقاله حاضر سعی دارد که با استناد به منابع متقدم از جمله تواریخ، تذکره‌ها، آثار اسفزاری و نیز تکیه به منابع متاخر، شرح احوال نسبتاً دقیقی، از زندگی، آثار، معاصرین و ممدوحین اسفزاری به دست داده و نکات مبهم درباره او را تا حد امکان روشن نماید.

واژه‌های کلیدی: معین الدین اسفزاری، روضات الجنات، ترسل، دوره تیموری.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۸/۴
jahady2000@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۸/۸
نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه

در دوره تیموری از سویی گروهی از آخرین بازماندگان و استادان مشهور ادب فارسی سر بر می‌آورند از جمله جامی، کاشفی، کمال‌الدین حسین خوارزمی، خواجه جهان، اسفزاری و... و از طرفی در سایه حکومت هنر دوست و ادب پرور جانشینان تیمور به ویژه سلطان حسین بایقرا، هرات و سمرقند مأمونی برای بسیاری از بزرگان و علما و ادبا و هنرمندان می‌شود و شاعران و مولفان در چنین محیطی آثار ارزشمندی را به رشته تحریر در می‌آورند.

۱-۱- بیان مسئله

گروه کثیری از اعلام عصر تیموری کمتر شناخته شده‌اند. از این دسته، معین‌الدین اسفزاری است که در شمار شاعران، منشیان، مورخان و خوشنویسان نامدار دوره تیموری است و با آن همه «صیت و آوازه که در دوره خود داشته و گروهی از ادب پژوهان خوشه چینان خرمن دانش و ادب او بوده‌اند، در طی زمان و تضاعیف دوران، چهره صفحات تاریخچه زندگانی او غبار آلود و تیره گردیده است.» (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: صفحه و مقدمه) حتی در آثار معاصران اسفزاری نیز اطلاعات چندانی راجع به زندگی و احوال وی نیامده است. البته این امر شاید به علت روابط سیاسی و اجتماعی نویسنده با برخی از جریانهای قدرت زمان سلطان حسین بایقرا باشد که باعث نادیده گرفته شدن شرح احوال وی شده است و یا آن که اگر اطلاعاتی هم بوده باشد به سبب مرور زمان، دستخوش نابودی و تحریف شده باشد؛ بنابراین، سعی شده است که با استناد و اتکا به منابع تاریخی و ادبی دوره تیموریان و منابع متأخر مانند تذکره‌ها و تاریخ ادبیات‌ها، شرح احوال نسبتاً کامل و دقیقی از معین‌الدین اسفزاری و آثار و معاصران او به دست داده شود.

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

بی تردید، معرفی و شناساندن مفاخر و بزرگان تاریخ و ادب یک ملت، علاوه بر احیای آثار آنها نقش مهمی در آشنا شدن پژوهشگران و علاقه‌مندان بدانها داشته و می‌تواند در مسیر تحقیقات ادبی و تاریخی گرهگشا باشد؛ لذا نگارنده با تکیه به این مهم بر آن شد که در این نوشتار به بحث و بررسی درباره یکی از اعلام نسبتاً ناشناخته این عصر پردازد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در باب پیشینه پژوهش نیز شایان ذکر است که در خصوص موضوع مورد بحث این مقاله تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

۲- بحث

۲-۱- شرح احوال^۱:

۲-۱-۱- نام: در منابع معاصر از جمله آثار خواند میر، همه جا از او با نام «مولانا معین الدین محمد اسفزاری» یاد شده است. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۳۴۸) و (خلاصه الاخبار، نامه نامی: ۴۱)، برخی دیگر چون مترجمان مجالس النفایس (لطایف نامه) از او با تخلص شعری اش «ملا نامی» (فخری هراتی، ۱۳۶۳: ۸۹) (قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۶۴) یاد کرده و او را به سبزواری منسوب داشته اند. در تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی، نام وی را «مولانا معین اسفزاری» ذکر کرده است. (رازی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۸۰۹) اسفزاری در دیباچه «ترسل» نام خود را این گونه آورده است: «چنین گوید مقنن این اسالیب و مدون این مکاتیب، بنده [ی] ظلوم جهول، معتکف زاویه خفا و خمول، معین الزمجی الاسفزاری الهروی ...» (ترسل، نسخه مجلس: ۵) و در اثر دیگرش «گلشن اقبال» نیز نام خود را چنین ذکر می کند: «... اما بعد چنین گوید معتکف زاویه خمول و گم نامی معین الدین محمد الزمجی المتخلص بالنامی که در این...». (گلشن اقبال، نسخه خطی آستان قدس رضوی: برگه ۲۱ a) در منابع متأخر همه جا از او با عنوان «معین الدین محمد الزمجی اسفزاری هروی» یاد شده است. (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۵۲)، (اته، ۱۳۵۷: ۲۴۶)، (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۶۴۹)، (براون، ۱۳۲۷: ۴۸۲-۴۸۱)، (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۵۳۸)، (بیات، ۱۳۷۰: ۳۳۵)، (رضا زاده شفق، ۱۳۵۲: ۵۴۰)

۲-۱-۲- جزای نام: در همه منابع متقدم از او با عنوان، ملا یا مولانا یاد شده است. «نامی» که در برخی منابع آمده، تخلص شعری اوست. زمجی یا زمجی و نسبت کلمه: محمد کاظم امام در باب وجه تسمیه این واژه در مقدمه روضات الجنات و جوهری را ذکر کرده است که ذیلاً اشاره می شود: «دهستانهای اسفزار و اسفراین از جمله دهستانهای ناحیه پهناور جام بوده است و جام معرب کلمه زام

می باشد که نام فارسی و اصلی این ناحیه بوده است.» (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: صفحه یب مقدمه) یاقوت در معجم البلدان می‌نویسد که «زام یکی از نواحی مشهور نیشابور است و قبضه آن بوزجان است و به این دلیل به جام نامگذاری شده است که گرداگرد آن سبزی است و به جام سبز شیشه ای شبیه است و صدو هشتاد قریه را شامل می‌شود.» (یاقوت حموی، ۱۹۶۵، ج ۲: ۹۰۹) و (بلاذری، ۱۹۳۲: ۴۰۳)

اسفزاری؛ منسوب به اسفزار است، و معین‌الدین اسفزاری از اهالی این شهر است و این منطقه ناحیه پهنآوری از توابع هرات است و خود اسفزاری در روضات الجنات آن را «در باغچه هرات» (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: ۱۱۸) نامیده است. برخی چون مترجمان مجالس النفایس، اسفزار را با سبزواری که از نواحی خراسان کنونی است خلط کرده اند. در نزهة القلوب درباره اسفزار چنین آمده است: «اسفزار شهری وسط است و چند پاره دیه توابع دارد و باغستان بسیار و میوه و انگور و انار آن فراوان باشد و در صور الاقالیم گوید اهل آنجا سنی شافعی مذهب اند و در دین متعصب» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۸۷) و اصطخری اسفزار را این‌گونه معرفی کرده است: «اسفزار چهار شهر دارد: ادرسکر، کوران، کوشک، کواشان و بزرگترین آن مواضع کواشان است... آب و باغ بسیار دارد... و مردمان اسفزار اهل جماعت باشند.» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۱۱)

۲-۱-۳- زمان و محل تولد: در مورد زمان و مکان تولد اسفزاری در تذکره-ها، مطلبی نیامده است، همین‌گونه در کتب متأخر هم به زمان تولد وی تصریح نشده است. اما آن‌گونه که در دیباچه ترسل خویش بیان داشته، در سنین جوانی به هرات رفته و منظور توجه و نظر سلطان حسین بایقرا و وزیر او خواجه مجدالدین محمد قرار می‌گیرد و چون تاریخ تالیف این اثر سال ۸۷۳ هجری قمری است، می‌توان احتمال داد که اسفزاری می‌بایست در انتهای نیمه اول قرن نهم یا اوایل نیمه دوم این قرن متولد شده باشد. وی در «دهستان اسفزار در جوار هرات به دنیا آمد.» (بیات، ۱۳۷۰: ۳۳۵)

۲-۱-۴- شرح احوال و فعالیت‌ها: از دوران کودکی و کیفیت تحصیلات و حتی خانواده این نویسنده مشهور عصر تیموری اطلاعی در دست نیست و

اطلاعات مختصری که درباره زندگی او وجود دارد یا از آثار معاصران و تذکره های پس از حیات اوست یا از اشارات مختصر و کوتاهی است که وی در لابه لای سطور آثارش چون ترسل و روضات الجنات آورده. در دیباچه ترسل اشاره می کند که در اوان جوانی به شهر هرات آمده و از آنجایی که راغب به مطالعه کتب فصاحت آثار قدما بوده، و به فن ترسل و انشا علاقه مند؛ به دربار سلطان حسین بایقرا و وزیر او خواجه مجدالدین محمد می آید و چون وزیر نامبرده «در نجوم و انشاء نیز عالم بود» (خواند میر، ۱۳۵۶: ۴۰۰) ابتدا به سمت صاحب دیوان کتابت وزیر نامبرده پذیرفته شده و سپس اثر «ترسل» خویش را که در سال ۸۷۳ ه. ق نوشته، به همین وزیر تقدیم می کند.

معین الدین اسفزاری «از مولفان و منشیان معروف خراسان در قرن نهم هجری است، وی از اوان شباب به هرات رفت و در آنجا به کسب فضایل و کمالات معنوی همت گماشت و در ادب و انشا شهرت یافت»؛ (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۵۳۷) چنانکه پس از اندک مدتی مراحل ترقی و پیشرفت را طی می کند، آن گونه که «نشان شاهی را که مهر رسمی دربار سلطنت بود به او سپردند» (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۵۲) و کم کم در حلقه دانشمندان بزرگی که در قرن نهم در هرات گرد آمده بودند، وارد شد. و با بزرگانی چون خواجه جهان، امیرعلی شیرنویی، خواجه عبیدالله نقشبندی، خواجه شهاب الدین عبدا... مروارید و... به حشر و نشر می پردازد و در آثار خویش، خصوصاً ترسل از برخی بزرگان به ستایش و مدح یاد کرده است.

وی دوران زندگی اش را در هرات در دستگاه دو وزیر بزرگ سپری کرده است. نخستین خواجه مجدالدین محمد که «ترسل» خویش را به وی تقدیم کرده و دومین «خواجه قوام الدین نظام الملک خوافی (م ۹۰۳ ه) وزیر دانش پرور ابوالغازی سلطان حسین میرزای بایقرا» (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۵۳۷) که روضات الجنات خویش را به وزیر مزبور اهدا کرده است. حوزه فعالیت اسفزاری در فنونی چون ترسل و انشا، شاعری، تاریخ نگاری و خوشنویسی است و در هر کدام از فعالیت های فوق الذکر دارای مهارت بوده، به گونه ای که اکثر معاصران، او را بدین صفات ستوده اند.

هرمان‌اته در *تاریخ ادبیات فارسی* از ترسّل وی به عنوان اثری «که اهل مشرق آن را اهمیت خاصی قائلند» نام می‌برد. (اته، ۱۳۵۷: ۲۴۶) و خواند میر هم همانگونه که در *حیب‌السیر و نامه‌نامه‌ی آورده از وی به عنوان «عمده‌مترسلان زمان»* (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۳۴۸) نام می‌برد. علاوه بر ترسّل وانشا، وی مورخی چیره دست در حوزه تاریخ‌نگاری محلی است و کتاب *گرانقدر* (روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات) را در سال ۸۹۷ ه. ق نوشته است.

علاوه بر این، اسفزاری شاعر هم بوده است، البته به قول دکتر صفا «شاعری متوسط» (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۵۳۸) و برخی از اشعار خود را در آثارش نظیر ترسّل، گلشن اقبال و روضات الجنات آورده است. تخلص شعری وی آن‌گونه که در بخش اول بیان شد، «نامه‌ی» بوده و حتی برخی از او با عنوان «ملا نامه‌ی» نیز یاد کرده اند. وی «گویا در بدیهه سرایی چیره دست بوده و حتی این قسم را در دیباچه ترسّل به عنوان یکی از ویژگی‌های کتاب می‌ستاید؛ البته دیوان شعری از این نویسنده باقی نمانده است؛ ولی آقا بزرگ طهرانی در الذریعه، دیوانی از او را نام برده است. (آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۴۲، ج ۹: ۱۱۶۵)

افزون بر موارد فوق وی «از حُسن خط تعلیق بهره تمام داشت و اکثر اوقات همّت بر تعلیم قواعد آن فن می‌گماشت.» (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۳۴۸) و حتی نام وی در سلك خوشنویسان صاحب نام آن دوره درج شده است و در کتاب *ریحان نستعلیق* که در سال ۹۸۹ ق تالیف شده در باب او چنین نوشته شده که: «و از جمله فضلائی خوشنویس مولانا معین‌الدین اسفزاری است» (گلچین معانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۴۹) اسفزاری از استادان مدرسه هرات نیز بوده و تا پایان عمر به عنوان یکی از دانشمندان و مترسلان مشهور زمانه خود به تدریس در مدرسه هرات اشتغال داشته است.

۲-۱-۵- **مذهب:** به لحاظ گرایش مذهبی، اسفزاری، سنی مذهب حنفی مسلک بوده است و در این زمینه، غیرت و تعصب خاصی داشته است و حتی در لطایف نامه آمده است که: «مولانا نامه‌ی سبزواری است ولیکن از مذهب مردم آن شهر بری است و از تهمت رفض عاری.» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۶۴) اما با این همه در جای جای آثار خویش، خصوصاً ترسّل، تمایلات شیعی و علاقه و عرض ارادت وی به ساحت مقدس امامان معصوم از جمله امام علی (ع) و به ویژه امام رضا (ع)

نمایان است و حتی وی به جماعت و گروه اجتماعی سادات نیز با نظر احترام و قبول نگریده و همه جا از آنها با لقب «اولاد امجاد رسول و احفاد بتول» نام می‌برد.

۲-۱-۶- گرایش عرفانی: از آنجا که در قرن نهم فرقه نقشبندی به اوج شکوه و رونق خود می‌رسد و از طرفی نیز مورد توجه دستگاه سلطنت هم هست؛ لذا جریان غالب عرفانی در این عصر همین فرقه است و از دیگر سو، بزرگانی چون خواجه عیدالله نقشبندی و عبدالرحمن جامی از بزرگان این فرقه و از معاصران اسفزاری هستند؛ اما اسفزاری مستقیماً به عنوان یک عارف و صوفی مطرح نیست؛ بلکه همواره از این بزرگان با مدح و ستایش یاد کرده، و همواره به آنان عرض اردات و بندگی نموده، ولی با توجه مدح و ستایشی که از مولانا عبدالرحمن جامی می‌کند، گویا از مریدان ایشان باشد.

۲-۱-۷- زمان مرگ: تذکره‌ها و سایر منابع معاصر و متأخر درباره زمان و علت مرگ وی سکوت کرده‌اند، اما می‌دانیم که اسفزاری دست کم تا سال ۹۰۳ که خواجه قوام الدین نظام الملک خوفاً کشته می‌شود، در قید حیات بوده است، چرا که وی در صدد افزودن بخش دیگری به کتاب «روضات الجنات» خویش بوده، اما به علت ناآرامی‌های ناشی از قتل خواجه قوام الدین نظام الملک خوفاً این کار صورت نگرفته است. تنها اشاره به زمان مرگ وی در هدایه العارفين آمده است: «معین الدین محمد بن عبدا... الزمعی الاسفزاری المورخ الهروی المتوفی سنه ۹۱۵ خمس عشره و تسعمائه». (اسماعیل پاشا بغدادی، ۱۹۵۵، ج ۲: ۲۲۵)

۲-۲- اشتباه گرفتن معین الدین اسفزاری با دیگران

۲-۱-۲- فرهنگ سخنوران که به اشتباه نام اسفزاری را «معین اسفراینی» ذکر کرده است و مطالب این اثر منقول از حیب السیر و الذریعه است: «معین اسفراینی [معین الدین خطاط مولف «تاریخ بلده هرات» و معاصر حسین یاقرا- نهم] (خیامپور، ۱۳۴۰: ۵۵۵)

۲-۲-۲- تذکره هفت اقلیم، که اثری را به عنوان «تاریخ مبارک شاهی» به اسفزاری منسوب نموده است (رازی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۷۴۶) و اثر مزبور را در جای دیگری به «مولانا معین اسفراینی» منسوب کرده است. (همان، ج ۲: ۸۰۹)، گویا مقصود امین احمد رازی از تاریخ مبارک شاهی، همان «روضات الجنات» باشد.

۲-۲-۳- الذریعه الی تصانیف الشیعه: در این اثر بزرگ در دو بخش در مورد اسفزاری مطالبی به قرار ذیل ذکر شده است: «دیوان نامی اسفزاری) قال النفیسی فی مقدمه «سخنان ابوسعید أنه لقب معین‌الدین محمد بن عبدالله الزمچی صاحب «روضات الجنات فی تاریخ هرات» الذی ذکرناه بعنوان معین اسفراینی فی ص ۱۰۷۶». (آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۴۲، ج ۹: ۱۱۶۵) و دیگر تحت عنوان «دیوان معین اسفراینی أو شعره و اسمه معین‌الدین محمد الخطاط صاحب «تاریخ هرات» و «ترسل» ترجمه معاصره فی «حیب السیر - ج ۴ ص ۳۴۸». (آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۴۲، ج ۹: ۱۰۷۶)

۲-۲-۴- هدیه العارفين: اسماء المؤلفين و آثار المصنفين از اسماعیل پاشا بغدادی، آثاری را به اسفزاری منسوب کرده، که در صحت انتساب برخی از آنها به اسفزاری تردید وجود دارد: «الهروی: معین‌الدین... الاسفزاری... له: «روضات الجنات فی اوصاف مدینه الهرات، روضات العلماء العرفاء فی التراجم، شرح الکافیة فی النحو». (پاشا بغدادی، ۱۹۵۵، ج ۲: ۲۲۵) «اما به گفته اسماعیل پاشا نمی‌توان اعتماد کرد، زیرا که مراجع و مدارک خود را در ذکر تراجم رجال به دست نداده... و این فهرست بدون تردید اشتباه است؛ زیرا کتابی به نام «روضات العلماء العرفاء» معروف نمی‌باشد و در کشف الظنون (حاجی خلیفه، ۱۹۸۱، ج ۱: ستون ۹۲۲-۹۲۱) کتابی را قریب بدین نام بدون ذکر نام مولف معرفی کرده است.» (امام، ۱۳۳۸، ج ۱: صفحه ط مقدمه)

۲-۲-۵- قاموس الاعلام: شمس‌الدین سامی، نویسنده این اثر، معین‌الدین اسفزاری را با معین‌الدین هراتی که فی الواقع از معاصرین اسفزاری است خلط کرده و آثار هر دو تن را برای معین‌الدین هراتی ذکر نموده است: «معین‌الدین هراتی از تصانیف اوست: (معارج النبوه)، (روضه الواعظین)، (روضه الجنة در تاریخ هرات) و (تاریخ مولوی)» (شمس‌الدین سامی، ۱۳۱۶، ج ۶: ۴۳۳۶).

۲-۳- آثار معین‌الدین اسفزاری

۲-۳-۱- دیوان اشعار: به رغم جستجوی فراوان دیوان اشعار وی یا به دوره معاصر نرسیده است و یا اگر رسیده باشد، هنوز در فهرس نسخ خطی ثبت نشده است. با این حال، صاحب‌الذریعه دیوان شعری را از وی نام برده است، تحت

عنوان «دیوان نامی اسفزاری» (آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۴۲، ج ۹: ۱۱۶۵) و «دیوان معین اسفراینی» (همان: ۱۰۷۶). اشعاری که از اسفزاری باقی مانده یا در مطاوی آثار خود او چون ترسل، گلشن اقبال و روضات الجنات آمده است و یا در آثار معاصران اسفزاری چون حبیب السیر، خلاصه الاخبار و تذکره ها؛ که آنها هم عموماً به ذکر یک بیت شعر از مولف بسنده کرده اند.

۲-۳-۲- ترسل: اثر اسفزاری در زمینه کتابت و انشا است و خود مولف هم آن را به این عنوان نامیده است. از این اثر با عناوینی چون «رساله قوانین»، «منشآت» و «انشای معین» هم یاد شده است. اما واژه ترسل در لغت لفظ عربی است و «آن چیزی است که پاره ای از نظم و نثر به هم بر آورده، به خطوط مختلف بنویسند و اطفال دبستان را برای خواندن دهند تا از هر قسم خط و عبارت مطلع شوند» (اکبرآبادی، بی تا: ۸۰) این اثر را به طور کلی می توان به عنوان نمونه و الگویی عملی برای کاتبان و منشیان معرفی نمود. اثر مزبور، حتی در میان توده مردم از شهرت خاصی برخوردار بوده و این مسئله مرهون مکاتیبی است که نویسندگان در منشأ دوم و سوم آورده و آن هم الگوهای است برای کاتبان و طوایف گوناگون مردم. از طرفی در منشأ اول که مکاتیب رسمی و سلطانی را آورده، تعدادی نامه های فاقد عنوان هست که حالت نمونه وار دارند و در آن به جای نام اشخاص و مکان ها قید مبهم «فلان الدوله» یا «فلان» را التزام نموده، که موید آن است که «ترسل» پیش از آنکه اثری نظری در باب کتابت باشد، اثری عملی است و نویسندگان قصد داشته اثری برای راهنمایی کاتبان بنگارد. ناگفته نماند که در کنار این مکاتیب نمونه وار، بسیاری از مکاتیبی که اسفزاری در طول دوران دبیری اش نگاشته و خطاب به اعلام تاریخی است نیز ذکر گردیده است و از خلال آنها اطلاعات تاریخی، سیاسی و اجتماعی بسیاری مرتبط به تیموریان و رجال آن عصر یافت می شود. این اثر دارای ارزش های تاریخی، اجتماعی و سیاسی بسیاری بوده و علاوه بر آن بسیاری از آداب و رسوم درباری و اجتماعی عصر تیموریان نیز از خلال اثر مستفاد است.

ترسل متشکل است بر امثله، مناشیر، فرمان ها، سلطانیات، اخوانیات، عرضه - داشت ها، تسلیت نامه ها، مقدمه ها، کتابه ها، وقفنامه ها، قبر نوشته ها، اجوبه و

رقاعی که اسفزاری در طول دوران دبیری اش از جانب سلطان حسین بایقرا به بزرگان و صدور و سلاطین سایر ممالک نوشته است، و اثری مفصل و مبسوط است که در سال ۸۷۳ ه. ق تالیف شده و از همان زمان مولف، به شهرت و رواج رسیده است.

۲-۳-۳- گلشن اقبال: رساله‌ای است کوتاه و داستانی که اسفزاری در سال ۸۹۵ ه. ق نوشته است. نثر این کتاب مصنوع و مزین است.

۲-۳-۴- ۵۵ مجلس: اثری است به نثر از معین‌الدین اسفزاری.

۲-۳-۵- روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات: مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اثر اسفزاری است و به واقع آنچه که باعث شهرت اسفزاری شده همین اثر مذکور است و او را به عنوان مورّخی بزرگ و قابل اعتماد می‌نمایاند. «نخستین کسی که به اهمیت این کتاب پی برده باریبه دمنار است که آن را در مجله آسیایی معرفی نموده و سپس بعضی از مطالب آن را در کتابی به نام (مطالعات درباره هرات ایران) به چاپ رسانیده است.» (امام، ۱۳۳۸، ج ۱: صفحه یو مقدمه) در دوران معاصر دو تن این اثر را تصحیح کرده اند: ۱- محمد اسحاق. ۲- محمد کاظم امام.

روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات «در ذکر اطلاعات مبسوط جغرافیایی و تاریخی هرات و بعضی از بلاد خراسان تا عهد مولف است.» (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۵۳۸) محتوای تاریخی اثر، راجع به تاریخ ملوک کورت و تیموریان است و این اثر در شمار تواریخ محلی محسوب می‌شود و «چنانکه از نامش پیداست در وصف شهر هرات است از روزگار آغازین این شهر تا زمان خود مؤلف و طبیعتاً مشتمل است بر شرح حال پادشاهان و سلسله‌هایی که با هرات به نحوی در ارتباط بوده اند.» (نوایی، ۱۳۷۶: ۱۳۲) این اثر، وقایع تاریخی مربوط به هرات را «تا حدود سال ۸۷۵ ه. ق/ ۱۴۷۳ م ثبت کرده است و مبتنی بر تواریخ قدیم تر است» (براون، ۱۳۲۷: ۱۹۴-۱۹۳) «مؤلف در این کتاب، گذشته از کتبی که پیش از او درباره هرات نوشته شده و آخرین آنها تاریخ نامه هرات از سیفی هروی بوده، از بعضی تواریخ قرن نهم [مانند مطلع سعدین و مجمع بحرین] تا زمان تالیف خود نیز استفاده کرده و مشاهدات و اطلاعات خود را بر آنها افزوده است» (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۵۳۸) این اثر، شامل بیست و شش فصل است که

اسفزاری هر کدام از آنها را «روضه» خوانده و به اجزاء هر کدام از روضه‌ها «چمن» نام داده است. این کتاب آن چنان که از نامش بر می آید، صرفاً اثری تاریخی نیست که «انحصار به هرات داشته باشد؛ بلکه در وصف طبیعی و جغرافیایی و تاریخی تمام خراسان و شهرهای مهم آن سرزمین است در ضمن آن از شماره‌ی از مردان دانش و ابنیه و مزارات و عمارات سخن رفته است» (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۵۴۰) «مضافاً به این که حاوی اطلاعات پرارزشی درباره مالیات‌ها است که هرات سالیانه به سلجوقیان پرداخت می کرده» است. (بیات، ۱۳۷۰: ۳۳۶) مهم‌ترین قسمت تاریخ مذکور، وقایع هرات است در روزگار تیموریان «به خصوص سلاطین پایانی این سلسله ...» (نوایی، ۱۳۷۶: ۱۳۲)

۲-۳-۶- سبک نثر آثار اسفزاری: مرحوم ملک الشعراء بهار، سبک نثر دوره تیموری را حد وسط یعنی بینابین دانسته و می‌نویسد: «... مآخذ همه آنها نوشته‌های عظاملک جوینی و وصاف است و خواند میر و دیگران بار دیگر در آن عبارات دست برده و... آن را خراب ساخته‌اند... مآخذ دیگر ایشان ظفرنامه شرف الدین علی یزدی است». (بهار، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۹۸) «نظم و نثر فارسی در عهد تیموری به آخرین درجات انحطاط و فساد رسیده بود، زیرا منشیان این دوره، زبان پارسی را بازبچه فضیلت‌نمایی خویش ساخته و آن قدر زبان شیرین را با کلمات، اصطلاحات، امثال و عبارات ولغات مغولی آمیخته‌اند که چهره زیبا و آهنگ موزون و نوای دلکش آن را ... به صورت یک معجون مهوع و گوش خراش و ناموزون به درآورده بودند، چنانکه آثار نویسندگانی چون: حافظ ابرو، وصاف الحضرة و کاشفی و ... گواه این مطلب می‌باشد.» (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: صفحه ۱) «مقدمه» تا جایی که محمد کاظم امام مصحح روضات الجنات آثار مصنوع این دوره را ملمع می‌داند، یعنی مخلوطی از عربی و فارسی. (همان)

از مجموع پنج اثر اسفزاری، چهار اثر او منشور است. با بررسی و ملاحظه آنها؛ می‌توان گفت که سبک نثر او فنی و مصنوع است، اما سبک نثر او خصوصاً در روضات الجنات نسبت به بسیاری از معاصرین اش ساده‌تر بوده و از تکلف و تصنع کمتری برخوردار است.

در گلشن اقبال، نیز نویسنده رویکردی مصنوع و متصنع به زبان دارد. سبک نثر ترسل اسفزاری نیز فنی است و نویسنده در بسیاری از نامه‌ها اظهار فضل کرده و به هنر نمایی‌های بلاغی و ادبی پرداخته و ذره‌ای از مختصات سبک نثر فنی عقب نمی‌نشیند. توجه وی به مصنوع نویسی به حدی است که وقتی به برخی بزرگان صاحب قلم چون شاعران و نویسندگان مکتوبی می‌نویسد، نهایت سعی خویش را در متکلف نویسی به کار می‌برد؛ مانند نامه‌یی که به خواجه جهان عمادالدین محمود قاوان نوشته و در ضمن مکتوب و در خلال سایر صنایع بدیعی و بیانی از آرایه توشیح نیز بهره برده است.

۲-۴- معاصران اسفزاری

همان‌گونه که پیشتر بیان شد عصر تیموری به لحاظ ظهور بزرگان علمی و ادبی و امرای دانش دوست و ادب پرور از اعصار ممتاز تاریخ ایران محسوب می‌شود؛ بنابراین در خصوص برخی از اعلام این دوره که در ارتباط نزدیک و موثر با اسفزاری بوده اند به اختصار بحث خواهد شد.

۲-۴-۱- **سلطان حسین بایقرا:** وی آخرین پادشاه تیموری است که مدتی طولانی در شرق ایران حکومت کرد. بایقرا در محرم ۸۴۲ ق. در شمال شرقی شهر هرات و در محلی به نام دولتخانه چشم به جهان گشود (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷: ۸) و در سال ۸۷۵ با شکست دادن یادگار محمد، «مدت نسبتاً طولانی در خراسان و جرجان و گاه تا قسمتی از ماوراءالنهر حکومت داشت و در شهر هرات مستقر بود و بر اثر توجهات خاصی که به اهل علم و ادب و هنر داشت بر رونق آن شهر بیش از پیش افزود و عمارات مختلف بنا نهاد، چنانکه عهد سلطنت او را یکی از ادوار بسیار مهم از باب مرکزیت علمی و ادبی و هنری شهر هرات می‌توان شمرد و عده کثیری از شاعران و مورخان و مولفان معروف در این مرکز در ظل عنایت سلطان حسین میرزا مجتمع و از توجهات او برخوردار بودند.» (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۹-۱۰) و در طول حکومت سی و شش ساله اش از همنشینی و مشاوره امیرعلی شیرنوازی برخوردار بود. خواندمیر در خلاصه‌الخبار به ذکر نمونه‌های مختلفی از مدرسه، مصلی، خانقاه، دارالشفاء، و جز آن در هرات و سایر مناطق خراسان می‌پردازد که همگی در زمان حسین بایقرا و با حمایت‌های وی بنا گردیده است.

(خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۸۳-۲۰۰) عصر او، درخشان‌ترین ادوار تمدنی دوره زمامداری تیموریان است، «خود او مردی فاضل و شاعر بود و در گردآوردن فضلا و اهل هنر در دستگاه خویش جدی بلیغ داشت و مدرسه و کتابخانه بزرگی در هرات برای طلاب علوم درست کرده بود که تا آن زمان نظیر آن را کسی ندیده بود.» (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۸۴۷) او در شعر «حسینی تخلص می‌کرد و دیوان شعر ترکی وی به طبع رسیده است ...» (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۳۲).

۲-۴-۲- **خواجه مجدالدین محمد:** از نخستین وزرا و در زمره باکفایت‌ترین وزیران سلطان حسین بایقراست و اسفزاری در دیباچه ترسل از این وزیر به نیکویی یاد می‌کند و هموست که اسفزاری از او رعایت دیده و ابتدا در دیوان کتابت وی شاغل شده و اثر «ترسل» را به همین وزیر تقدیم داشته است. وزیر نامبرده به علت نقار و کدورتی که با امیرعلی شیرنوایی داشته و البته به خاطر سعایت امیرعلی شیر، مدتی مغضوب سلطان حسین بایقرا می‌شود، (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۰۳) و بعد از مامور شدن امیرعلی شیرنوایی به یکی از ولایات، ستاره بخت و اقبالش مجدداً طالع شده و مطمح نظر حضرت سلطان قرار می‌گیرد؛ اما دگر باره به واسطه سوء معاشرت و رفتار ناشایست با درباریان و نقار پنهانی که با امیرعلی شیرداشته، به زندان افتاده و اموالش مصادره می‌شود (همان: ۴۱۱) و سرانجام با حُسن نظر سلطان از مرگ نجات یافته و از زندان آزاد می‌شود و مدتی را به آوارگی و بی سرانجامی گذرانیده تا سرانجام در بیابانهای حجاز، غریبانه رحلت می‌کند. (همان: ۴۷۱)

۲-۴-۳- **خواجه قوام‌الدین نظام الملک خوافی:** خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی، فرزند مولانا شهاب‌الدین اسماعیل، یکی از وزیران سلطان حسین میرزا بایقرای تیموری (۸۴۲-۹۱۱ق) بود که نزدیک به سی سال از عمر خود را در دیوان تیموریان به کارهای مالی و ملکی سپری کرد. به تشویق همین وزیر است که اسفزاری، روضات الجنات را در تاریخ هرات و به نام سلطان حسین بایقرا به رشته تحریر در می‌آورد. خواندمیر در کتاب دستور الوزراء، خواجه نظام‌الملک را از داشتن دانش و فضائل، کم بهره دانسته است؛ اما در عین حال معتقد است که وی در حل و فصل کردن «معاملات دیوانی» و اداره امور مالی و

«مهمات سلطانی» از تبحر و تجربه کافی برخوردار بوده است. (همان: ۴۱۸) این وزیر در ابتدا با حمایت امیر علی شیر نوایی روی کار آمد، اما به واسطه برخی عقاید و اقداماتش زمینه کینه و عداوت میان او و امیر علی شیر شکل می‌گیرد. (همان: ۴۳۰) در نهایت ستاره فروزان عمر این وزیر با مصادره اموال، قتل فرزندان، شکنجه و مرگ دردآورش افول می‌کند. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۲۱۹)

۲-۴-۴- خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید بیانی کرمانی: وی در زمرة شاعران، کاتبان و خطاطان و از جمله صدور حکومت تیموری است و در متن ترسل اسفزاری چند نامه خطاب به او آمده است. «خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید، متخلص به «بیانی»، به حدس و گمان گویا در سال ۸۶۵ ق در شهر هرات متولد شده است.» (میرافضلی، ۱۳۹۰: ۲۰) او فرزند خواجه محمد کرمانی است. پدرش از طرف یکی از امرای تیموری برای انجام رسالتی به قتیف و بحرین رفت، در مراجعت چند دانه مروارید صاف به امیر تیموری آورد و به همین جهت به مروارید شهرت یافت. (سام میرزا صفوی، بی تا: ۱۰۴-۱۰۲) در جوانی ملازم درگاه سلطان حسین گشت و به سمت صدارت رسید و پس از برکناری خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی مجدداً مصدر مشاغل شد و تا پایان سلطنت حسین مشغول کارهای بزرگ بود. (همان) مروارید از جمله بزرگانی است که اکثر معاصران چون اسفزاری (ترسل: ۶۸ و ۱۳۱)، امیرعلی شیرنوایی (مجالس النفایس: ۱۰۶) و دولت‌شاه سمرقندی (تذکره الشعراء: ۵۱۵) زبان به ستایش او گشوده‌اند. «وی پس از مرگ سلطان حسین بایقرا، گوشه‌گیری اختیار کرد و ظاهراً در همین اوان به مرض آبله فرنگ گرفتار شد و چون شاه اسماعیل اول خراسان را گرفت، به او پیشنهاد ملازمت داد؛ اما وی نپذیرفت و لیکن نظم کردن تاریخ شاهی را به دستور همو برعهده گرفت.» (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۳۱۸) مروارید کرمانی در ماه رجب سال ۹۲۲ در سن ۵۷ سالگی از دنیا رفت. (تحفه سامی، بی تا: ۱۰۴) «وی درخط نستعلیق نیز دستی داشته است و نسخه‌ای از قرآن را ... کتابت کرده بود...» (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۸۱-۸۲) از آثار مروارید بیانی کرمانی می‌توان به «تاریخ شاهی، شاهنامه، خسرو و شیرین، دیوان اشعار و منشآت «شرف‌نامه» و مونس الاحباب «رباعیات» اشاره کرد.» (بیانی کرمانی، ۱۳۹۰: ۴۵-۳۹)

۲-۴-۵- خواجه عبيدالله نقشبندی (ناصرالدین عبيدالله احرار): از بزرگان فرقه نقشبندی که سلطان حسین بایقرا در امور مرتبط به این فرقه با او رایزنی می‌کرده است. تعداد نسبتاً قابل توجهی از مکتوبات منشا دوّم «ترسل اسفزاری» خطاب به خواجه عبيدالله نقشبندی نوشته شده است. از نامه‌های سلطان حسین بایقرا به خواجه احرار روشن است که او احرار را واسطه حلّ و عقد تمامی امور سمرقند می‌دانسته و حتی در برخی نامه‌ها درخواست هایی را با احرار مطرح کرده است. در این نامه‌ها دیده می‌شود که حتی اگر سلطان حسین از یکی از حکام سمرقند درخواستی دارد، افزون بر نوشتن نامه برای آن حاکم، نامه‌ای هم به احرار می‌نویسد و از وی می‌خواهد که نزد حاکم یاد شده، برای پذیرش و انجام در خواستش پایمردی کند. (ترسل: ۱۸۱-۱۷۹) از نامه‌های خطاب به احرار در ترسل برمی‌آید که سفیرانی میان سلطان حسین بایقرا و خواجه احرار رد و بدل می‌شده است. (همان: ۱۸۴-۱۸۱)

۲-۴-۶- خواجه جهان، عمادالدین محمود گاوآن: از مردان نامبردار عرصه ادب و سیاست در دوره تیموری است. در ترسل اسفزاری نامه‌ای موشح و سرشار از عبارت پردازی و تصنع و تکلف به خواجه جهان نوشته شده است، نامه‌ای که از مقوله اخوانیات است و در ضمن آن اسفزاری با احترام و بزرگداشتی بسیار با خواجه جهان سخن می‌گوید و از شرح اشتیاق خویش به دیدار او داد سخن می‌دهد. (ترسل: ۲۵۶) گاوآن اکثر عمر خود را در دربار سلاطین بهمنی دکن هندوستان به سر آورد و در آنجا به شهرت و مناصب حکومتی دست یافت. و این لقب «خواجه جهان» توسط سلطان محمدشاه بهمنی به او اعطا شد و «به هر حال مقام خواجه محمود گاوآن در دوران سلطنت محمد بسیار رفیع بود؛ چنانکه دو هزار سوارمغول نوکر خاصه داشت.» (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۵۰۳) و به علت سخت‌گیری‌هایی که نسبت به اعیان دربار روا می‌داشت، سرانجام به سعایت آنان گرفتار شد و سلطان فریفته گشت و فرمان قتل او را نوشت و خواجه جهان در سال ۸۸۶ در سفر کشته شد. از آثار گاوآن می‌توان به کتاب مشهور «ریاض الانشا» اشاره کرد که از الگوهای نامه‌نگاری در هند محسوب می‌شده است و دیگر اثر وی «مناظر الانشا» است در ترسل و دیوان اشعار او.

۲-۴-۷- **کمال‌الدین حسین کاشفی**: «ملاً حسین واعظ کاشفی» در زمرة یکی از پرکارترین و مشهورترین دانشمندان، ادبا و نویسندگان قرن نهم ه.ق است که در دربار سلطان حسین میرزای بایقرا و امیرعلی شیرنوایی به مکان و مرتبتی بسزا رسید. (همان: ۵۲۳). وی در سال ۹۱۰ ق درگذشت. در ترسّل اسفزاری مکاتیبی خطاب به او نوشته شده است. برخی از آثار وی عبارت است از اخلاق محسنی، انوار سهیلی که تحریر جدیدی از کلیله و دمنه است و کتبی در ترسّل و انشا که می‌توان به مخزن انشا و صحیفه شاهی اشاره نمود.

۲-۴-۸- **عبدالرحمن جامی**: که اسفزاری هم در روضات الجنات و هم در ترسّل خویش از همان ابتدای مقدمه به مدح و ستایش او پرداخته است. اسفزاری در متن «ترسّل» هم مکاتبات بسیاری از جانب سلطان حسین بایقرا به عبدالرحمن جامی نوشته است و در ضمن آنها به هنرنمایی و اظهار فضل پرداخته است. مکتوباتی در ترسّل هست که منصب خاصی را به جامی تفویض فرموده‌اند. بسیاری از محققان و منتقدان ادبی، جامی را خاتم الشعراى ادب فارسی دانسته‌اند. وی شخصیتی چندبُعدی دارد و در اغلب زمینه‌ها و موضوعات ادبی و عرفانی و نظم و نثر دارای آثار بسیار است. او از بزرگانی است که حتی در حل و فصل وقایع و مهمات هم دست به دامن او می‌شده‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۱۱) در مورد جامی سخن بسیار است و از حوصله این مقال خارج و این وجیزه از آن بابت بیان گردید که اسفزاری از جامی همواره با احترام و بزرگی یاد می‌کند و خود را مرهون عنایت و عاطفت آن جناب می‌داند و دیگر آن که در اثر مورد بحث نامه‌های متعددی به وی نوشته است.

۲-۴-۹- **امیرعلی شیرنوایی**: «این مرد کم‌نظیر، امیر کبیر، علیشیرنوایی است که سالیان دراز سمت مشاورت و صدارت سلطان حسین میرزای بایقرا آخرین پادشاه مقتدر تیموری را داشته است». (همایون فرخ، ۱۳۴۲: یک) «و شاعر و نویسنده ذولسانین (ترکی و فارسی) و صاحب خیرات و مبرات بسیار، ادیب و مشوق بزرگ ادبا و شعراى زمان بود. (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۳۸۲) وی از همدرسان و مصاحبان سلطان حسین بایقرا بود و در اوایل به قدرت رسیدن سلطان حسین به خدمت او درآمد و به همراه او به سمرقند رفت و هنگامی که سلطان در هرات

استقرار یافت «منصب امارت دیوان اعلی» را بدو مفوض کرد. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۱۶۰-۱۵۹) نوایی در کمال عزت و احترام در خدمت سلطان حسین میرزا به سر برد تا در سال ۹۰۶ رحلت کرد. آثار وی: دیوان اشعار فارسی با تخلص فانی، دیوان اشعار ترکی با تخلص نوایی، خمسه‌ای به ترکی، مجالس النفایس به ترکی (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۳۸۵)

۳- نتیجه گیری

اطلاعات و آگاهی ما در مورد اسفزاری ناکافی و محدود به همان معلوماتی است که اکثراً در آثار معاصران وی آمده است. او از چهره های مقبول و برجسته تیموری در زمان سلطان حسین بایقراست و در رشته هایی چون خوشنویسی، تاریخ نگاری، شعر و ادب و انشاء و ترسل از خویش نبوغ نشان داده است. از او آثار مهمی چون روضات الجنات و ترسل باقی مانده که نشان دهنده قدرت نویسندگی و منشی گری اوست. برخی او را اشتباهاً سبزواری دانسته اند، حال آنکه وی اسفزاری است و این اشتباه شاید ناشی از تلفظ نزدیک این دو کلمه باشد. برخی هم وی را با معین الدین اسفراینی اشتباه گرفته و آثار دیگران را به او منسوب کرده اند. در مورد زمان تولد و مرگ وی اطلاعات ما همراه با حدس و گمان است و از وقایع دوران جوانی و کودکی اسفزاری اطلاعی در دست نیست. از آثار او فقط روضات الجنات به چاپ رسیده است که در نوع خود یک تاریخ محلی به شمار می آید. دیگر اثر حائز اهمیت او که تا کنون تصحیح نشده، ترسل در فن مکاتبه و انشاء است و دربردارنده مجموعه احکام، مناشیر، سلطانیات، اخوانیات و اجوبه‌ای است که در زمان تصدی منصب منشی گری سلطان حسین بایقرا به سلاطین و بزرگان زمانه نوشته است. این اثر دارای فصل بندی و ساختار منظمی است که در یک مقدمه، چهار منشاء و خاتمه تنظیم شده و هر منشاء دارای فصول جداگانه ای است و نامه ها طبق موضوع و ساختار خاصی طبقه بندی شده اند. این اثر از همان زمان تألیف و حیات مؤلف، بنا به گفته معاصران اسفزاری، به شهرت و قبول عام رسیده است.

یادداشت‌ها

۱. ۱- برای اطلاع در خصوص شرح احوال اسفزاری در منابع متقدم، به آثار ذیل رجوع شود:
۲. حیب السیر فی اخبار افراد بشر. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۳۴۸).
۳. تذکره مجالس النفايس. (نویسی، ۱۳۶۳: ۸۹ و ۹۹ و ۲۶۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶).
۴. تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفين. (اوحدی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۳۵۳۶).
۵. تذکره هفت اقلیم. (رازی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۴۶) و (همان، ج ۲: ۸۰۹).
۶. خلاصه الاخبار فی بیان احوال الاخیار. (خلاصه الاخبار فی بیان احوال الاخیار، غیاث‌الدین خواندمیر، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی).
۷. نامه نامی. (خواندمیر، نامه نامی، نسخه خطی دستنویس آستان قدس رضوی: ۴۱).

فهرست منابع

۱. آقا بزرگ طهرانی. (۱۳۴۲)، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**؛ جلد ۹، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۲. اته، هرمان. (۱۳۵۵)، **تاریخ ادبیات فارسی**؛ ترجمه صادق رضازاده شفق؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. اوحدی دقایی بلیانی، تقی‌الدین محمد. (۱۳۸۸)، **عرفات العاشقین و عرصات العارفين**؛ جلد ۶، تصحیح سید محسن ناجی نصر آبادی، تهران: اساطیر.
۴. اسفزاری، معین‌الدین محمد زمجی. (جلد ۱: ۱۳۳۸ و جلد ۲: ۱۳۳۹)، **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**؛ تصحیح سید محمد کاظم امام؛ ۲ جلد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. _____، نسخه خطی «**توسل**»، تحریر یافته در قرن نهم به شماره ۴۳۶-۱۳۷۱۸ محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۶. _____، نسخه خطی «**توسل**»، تحریر یافته در سال ۱۰۱۲ ه.ق، به شماره ۱۲۷۷۵ محفوظ در گنجینه نسخ خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۷. _____، نسخه خطی «**توسل**»، به شماره ۴۹۹۴ محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی.
۸. _____، نسخه خطی «**گلشن اقبال**» به شماره ۲۹۶۰۰ محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی.
۹. اسماعیل پاشا بغدادی. (۱۹۵۵م)، **هدیه العارفين: اسماء المؤلفین و آثار المصنفین**؛ بغداد: مکتبه المثنی.

۱۰. اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم. (۱۳۴۷)، **مسالك و ممالك**؛ به کوشش ایرج افشار؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۱. اکبر آبادی، سراج الدین علی. (بی تا)، **فرهنگ چراغ هدایت**، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: معرفت.
۱۲. براون، ادوارد. (۱۳۲۷)، **از سعدی تا جامی**؛ ترجمه علی اصغر حکمت؛ تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۳۲م)، **فتوح البلدان**؛ قاهره: مطبعه المصریه.
۱۴. بهار، محمد تقی. (۱۳۸۶)، **سبک شناسی**؛ جلد ۳، تهران: امیر کبیر چاپ نهم.
۱۵. بیات، عزیزالله. (۱۳۷۰)، **کلیات تاریخ ایران از آغاز تا مشروطیت با ذکر اسناد و مآخذ آن**؛ تهران: موسسه میراث ملل.
۱۶. پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۴)، **تاریخ ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه**؛ تهران: امیر کبیر.
۱۷. پژوهش از دانشگاه کمبریج. (۱۳۸۷)، **تاریخ ایران دوره تیموریان**؛ ترجمه یعقوب آژند؛ تهران: جامی، چاپ سوم.
۱۸. حاجی خلیفه (مصطفی بن عبدالله). (۱۹۸۱م)، **کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون**؛ جلد ۱، مکه المکرمه: المكتبة الفیصلیه.
۱۹. یاقوت، حموی. (۱۹۶۵م)، **معجم البلدان**؛ ۲ جلد، تهران: انتشارات اسدی.
۲۰. خواند میر، غیاث الدین. (۱۳۵۳)، **حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**؛ جلد ۴، تصحیح محمد دبیر سیاقی؛ تهران: کتابفروشی خیام، چاپ دوم.
۲۱. _____ (۱۳۵۶)، **دستور الوزراء**؛ تصحیح سعید نفیسی؛ تهران: اقبال، چاپ دوم.
۲۲. _____؛ نسخه خطی «نامه نامی» به شماره ۷۰۷۵ محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی.
۲۳. _____ (۱۳۷۲)، **مآثر الملوک**؛ تصحیح میر هاشم محدث؛ تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۲۴. یامپور، ع. (۱۳۴۰)، **فرهنگ سخنوران**؛ تبریز: چاپخانه شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان.
۲۵. درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹)، **فهرست واره دست نوشت های ایران: (دنا)**، ج ۲، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۲۶. دولت‌شاه سمرقندی. (۱۳۶۶)، **تذکره الشعراء**؛ به همت محمد رمضان؛ تهران: پدیده.

۲۷. رازی، امین احمد. (۱۳۸۷)، **تذکره هفت اقلیم**؛ تصحیح سید محمد رضا طاهری؛ تهران: سروش، چاپ اول.
۲۸. رضا زاده شفق، صادق. (۱۳۵۲)، **تاریخ ادبیات ایران**؛ تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی.
۲۹. سام میرزا صفوی. (۱۳۸۴)، **تحفه سامی**؛ تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ؛ تهران: اساطیر.
۳۰. شمس‌الدین سامی. (۱۳۱۶ق)، **قاموس الاعلام**؛ جلد ۶، استانبول: مطبعه مهران.
۳۱. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۳)، **تاریخ ادبیات در ایران**؛ جلد ۴، تهران: فردوس، چاپ یازدهم.
۳۲. عماد‌الدین محمود گاوآن. (۱۹۳۸م)، **ریاض الانشاء**؛ تصحیح شیخ چاند بن حسین؛ حیدرآباد دکن: دارالطبع سرکار عالی.
۳۳. گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۳)، **تاریخ تذکره های فارسی**؛ جلد ۲، تهران: کتابخانه سنایی، چاپ دوم.
۳۴. مروارید، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۹۰)، **مونس الاحباب: مجموعه رباعیات**؛ به کوشش سید علی میرافضلی؛ تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۵. مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶)، **نزهه القلوب**؛ تصحیح محمد دبیرسیاقی؛ تهران: کتابفروشی طهوری.
۳۶. منزوی، احمد. (۱۳۵۱)، **فهرست نسخه های خطی فارسی**؛ ج ۳، تهران: موسسه فرهنگی منطقه ای.
۳۷. میرخواند، محمد بن خاوند شاه. (۱۳۳۹)، **روضه الصفا**؛ جلد ۷، تصحیح جمشید کیان‌فر؛ تهران: خیام.
۳۸. نظامی، ظام‌الدین عبدالواسع. (۱۳۵۷)، **منشاء الانشاء**؛ تالیف شهاب‌الدین احمد خوافی، به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه ملی.
۳۹. نظامی باخرزی، عبدالواسع. (۱۳۷۱)، **مقامات جامی**؛ تصحیح نجیب مایل‌هروی؛ هرات: نی.
۴۰. نفیسی، سعید. (۱۳۶۳)، **تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی**؛ تهران: فروغی، چاپ دوم.
۴۱. نوایی، علی شیر. (۱۳۶۳)، **تذکره مجالس النفایس**؛ ترجمه فخری هروی و شاه محمد قزوینی، به سعی علی اصغر حکمت؛ تهران: کتابفروشی منوچهری.

۴۲. _____ (۱۳۴۲)، دیوان امیر علیشیر نوابی؛ تصحیح رکن الدین
همایون فرخ؛ تهران.

۴۳. نوائی، عبدالحسین. (۱۳۷۶)، متون تاریخی به زبان فارسی؛ سمت: قم.